

# مجله موسیقی

از انتشارات هنرهای زیبای کشور

شماره

۶۰

دوره سوم

دی ۱۳۴۰

پژوهش‌های علمی و آوازی مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

از دکتر مهدی فروغ

در شماره ۵۸ مقاله‌ای کوتاه تحت عنوان « بیان و آواز » درباره قرائت شعر بصورتی که آنرا « دکلاماسیون » مینامند در این مجله انتشار یافت که مورد پسند و مقبول طبع بعضی از خوانندگان واقع شد و تذکرات مشفقانه ایشان مرا بر آن داشت که در دنبال آن نکات دیگری بعرض برسانم. مقاله

پیشین بیشتر جنبه انتقادی داشت ولی در این مقاله سعی خواهد شد چند نکته آموزنده بیان شود.

اگر آهنگ صدا و کششها و انعطافهای صوت باحالات کلام مطابقت نداشته باشد شنونده دقیق و حساس را مسلماً مشمئز خواهد ساخت. هزار و نهصد و شست و اندی سال پیش هوراس (Horace) نویسنده و نقاد رومی در کتاب نقد شعر (Ars Poetica) این نکته را بطور مشروح بیان داشته و توصیه کرده که کلام باید باوضع صوری و معنوی گوینده مناسب و موافق باشد. اگر مرد ناتوان و نحیف هیکلی باصدای پست و نااستوار اشعار آبدار و محکم رزمی فردوسی و دقیقی را برای جمع بخواند هرچقدر هم که به خنجره خود فشار بیاورد نتیجه ای جز مخدول ساختن کلمات آن بزرگواران عاید نخواهد شد. همچنان اگر کودک از دبستان گریزانی کلمات نغز و پیچیده فلسفی و عرفانی مولوی و عراقی را درک ناکرده با آب و تاب و پرتصنع قرائت کند جز اینکه مستمع از روی ترحم فقط قوه حافظه او را تحسین کند چه خواهد کرد. آیا در این مورد بحق شاعر تجاوز نشده است؟

آیا اگر فی المثل مدعی العموم که حفظ حقوق عامه ناس با اوست در مقام احقاق حقوق شاعر برمی آمد ممکن بود اجازه دهد که شعر وی تا این حد به انحطاط کشانیده شود؟

کسانی که بسبب تنبلی فطری یا بیسوادی عقیده دارند که تأثیر و هیجان قاعده و قانون نمیپذیرد اشتباه بزرگی میکنند. خداوند بانسان عقل داده که به کمک علم و تجربه برای هیجانات و تأثرات، رسم و قاعده صحیح و منطقی وضع کند. در تمام هنرها بدون استثناء این اصل کلی و اساسی صادق است. موسیقی و نقاشی و مجسمه سازی همه اصول مسلمی دارد که شخص مبتدی باید از آغاز در مدرسه بیاموزد. تا کسی چندین سال نزد معلمی تعلیم نوازندگی نگیرد در این فن مهارتی نخواهد یافت و کسی او را نوازنده نخواهد شناخت؛ تا کسی چندین سال در خدمت استاد پیکر تراش و صورتگر تلمذ نکند او را نقاش نخواهند خوانند. ولی در هنر پیشگی که فن بیان یک رشته کار آنست ما معتقدیم قاعده و قانونی نیست زیرا همه تصور میکنیم که مایه این هنر حرف زدن و راه رفتن است و بس و چون همه کس از این دو نعمت برخوردار است حاجتی به تحمل جور استاد نیست.

در بیان هم مثل موسیقی باید که شرط اصلی زمان و شدت و مایه صوت را رعایت کنیم زیرا این سه شرط از اصول مسلم همه هنرهاست. صدای خوش موهبتی است که امروزه برای شخص در هر شغل و مقامی که باشد لازم و مفید است. هر جا انسان سرو کارش با مردم باشد و احتیاج به بحث و گفتگو داشته باشد از داشتن صدای خوش ناگزیر است. معلم، واعظ، وکیل، فروشنده دکان و تمام کسانی که با حرف زدن باید نظر مردم را جلب کنند و عبارت دیگر حرف زدن در واقع ابزار کار آنهاست باید از نعمت صدای خوش بهره مند باشند.

در کشورهای دیگر بیان خوب را در مدرسه و آموزشگاه می آموزند و برای تربیت صدای خوش و فرا گرفتن طرز سخن گفتن خود را آماده می سازند. بنابراین برای خطیب و ناطق و گوینده داشتن صدای خوش از ضروریات اولیه است. کفایت و توفیق گوینده در نتیجه داشتن صدای خوش حاصل میشود. وظیفه گوینده تنها این نیست که کلمات را تحویل دهد حتی اگر کلام را بهتر از حدود عادی و متعارف بیان کند بد داشتن صدای مطبوعی نیازمند خواهد بود و اگر از داشتن صدای خوب محروم باشد برای جبران آن متأسفانه وسیله کافی تری در اختیار او نخواهد بود.

صرف نظر از امتیازات معنوی که داشتن صدای خوش از لحاظ منطق و علم زیبایی شناسی دارد از لحاظ اقتصادی نیز حائز اهمیت و شایسته کمال توجه است. از این لحاظ گوینده و بیان کننده باید بکوشد و آهنگ صدا و طرز بیان خود را به کمال نزدیک سازد. رادیو و سینما و تلویزیون اهمیت صدای خوش و تلفظ خوب را بر ما ثابت میکنند.

با کمال تأسف مشاهده میشود که در نتیجه نداشتن مربی شایسته و باسواد بین جوانهای ما صدای تصنعی رواج فراوان دارد چه آنهایی که در کار هنر پیشگی وارد میشوند و چه آنهایی که بنا به اصطلاح معروف شعری «دکلمه» میکنند، کمتر کسی امروزه رابطه بین صدا و بدن را انکار میکند. کسی که ناخوش و مضطرب و خشمگین و یا شتاب زده و متأثر باشد از حالت صدایش میتوان تشخیص داد زیرا برخلاف اراده اش صدایش ممکن است نازک و جیغ جیغی و بی حالت باشد. کسی که آسوده و راحت و سلامت بود به احتمال قوی صدای نسبتاً سالم خواهد داشت.

بیان ازدو قسمت مرکب است یکی ایجاد صوت ودوم تلفظ کلمات .  
صدا در هر کس وضع بخصوصی دارد وبهین جهت است که ما اشخاص را از  
روی صدایشان میشناسیم . برای فهم موضوع باید به اهمیت کلیه وقایعی که  
منتهی به ایجاد صوت میشود آگاه شویم . نوازنده ویولون پیش از شروع به  
نواختن ساز آنرا کوک و آزمایش میکند . صدائی که از کشیدن آرشه یا  
نواختن زخمه بروی سیم حاصل میشود بی حالت خواهد بود مگر اینکه با  
ایجاد ارتعاش آنرا تقویت کنیم و باصطلاح بان حالت دهیم . طنین یازنگ  
در کاسه تارا ایجاد و تقویت میشود - بنابراین برای ایجاد صوت سه مرحله باید  
در نظر گرفت باین ترتیب :

۱ - نیروی محرك که در ساز عبارت است از بازوی نوازنده و در بیان  
نفس گوینده .

۲ - دستگاه مولد ارتعاش در مقابل نیروی محرك مقاومت نشان می-  
دهد و در ساز عبارت است از سیم و در بیان پرده های صوتی .

۳ - دستگاه مولد طنین که در ساز کاسه و در آواز دهان و سروسینه و  
مخصوصاً خلاء پشت بینی است .

آگاهی به طرز کار جهاز تنفس و پرده های صوتی و دهان و خلاء پشت  
بینی لازمه کار هر گوینده است همانطور که نوازنده باید بر موز ساز خود  
آگاه باشد .

نکته دیگری که باید توجه داشت اینست که بین صدا یا آوا و سخن  
تفاوت بسیار است چون ایجاد صوت يك امر غریزی است در حالیکه سخن  
گفتن اکتسابی است . به نوزاد کسی یاد نمیدهد که چگونه باید نعره بکشد  
ولی سخن گفتن در نتیجه يك سلسله کوشش و زحمت ودقت انجام می یابد .  
متأسفانه بمحض اینکه لبها وزبان ما بسخن گفتن آموخته شد ما اهمیت آنرا  
بکلی فراموش میکنیم و حتی بیاد نمی آوریم که در خردسالی لبهای ما چند  
مراتبه برای تلفظ يك حرف تمرین کرده تا موفق به بیان يك کلمه ساده  
شده است .

داشتن صدای خوش و تلفظ خوب مستلزم رعایت يك سلسله شرایط  
است که فعلاً از بحث ما خارج میباشد ولی یکی از عوامل مهم که بدون مطالعه

به اهمیت آن پی میبریم شرائط محیط و وضع اجتماعی است. هیچ دو نفر انسانی را نمیتوان یافت که دارای صدای مشابهی باشند ولی نحوه سخن گفتن ممکن است تا حدی شبیه باشد، و طبقات مختلف هر اجتماع را بنا بطرز سخن گفتن میتوان از یکدیگر جدا کرد. گوینده و ناطق و مخصوصاً کسی که کار روزانه اش منوط به سخن گفتن است قبل از اینکه کار خود را شروع کند باید درباره این دو کیفیت غریزی و اکتسابی با تمرین و تفکر بیندیشد. و سخن گفتن را يك مسئله تصادفی و يك اتفاق عادی تلقی نکند و همانطور که برای فرا گرفتن هنرهای دیگر سالها تحصیل و تمرین و مطالعه میکند برای سخن گفتن نیز تمرین و تحصیل کند.

نکته دیگر که باید در نظر داشت اینست که آیا طرز سخن گفتن خصوصی روزانه را میتوان برای بیان شعر یا ایراد نطق در جلو جمعیت یاد داد گاه بکار برد؟ بدیهی است کسی نمیتواند يك شبه و يك ماهه در این فن استاد شود. از بین بردن عادات بد در سخن گفتن کاری پس دشوار است.

گوینده در حقیقت واسطه ایست میان شاعر و شنونده و صدایش وسیله ایست که با آن باید اندیشه و احساس مختلف شاعر توصیف شود بنا بر این صدای گوینده حالت يك دستگاه موسیقی دقیقی را دارد که گوینده باید از آن حداکثر استفاده را برای بیان اندیشه و احساس شاعر بکند و این تا حد زیادی منوط به قوه تصور و ژرف بینی گوینده است. در اینجا معلوم میشود که ما در موقع بیان شعر نه تنها منتی بر شاعر نداریم بلکه برای بیان اندیشه های او مسئولیتی بعهده ما گذاشته میشود.

اگر بخواهیم این مسائل توجه کنیم می بینیم که سخن گفتن خوب کار آسانی نیست و چه ملاحظات دقیقی درباره آن باید معمول داشت. صدا و طرز سخن گفتن موقعی در زندگی تأثیر دارد که از آن مقصودهای عالی حاصل گردد و افکار لطیف و پرمعنا را بتوان با آن توصیف نمود. يك قطعه موسیقی موقعی خوب و بدون نقص اجرا میشود که نوازنده و سازی که با آن مینوازد هر دو بی عیب و کامل باشد. اگر نوازنده ناشی بود ساز هرچقدر هم که خوب باشد نتیجه ناقص خواهد بود و بهمین ترتیب اگر ساز ناقص بود نوازنده هرچقدر ورزیده باشد کار مهمی از وی ساخته نیست. بنا بر این هر دو مکمل یکدیگرند

در سخن گفتن نیز همین نکته صادق است. دانشمندترین افراد اگر صدای مجهز و ورزیده‌ای نداشته باشد حتی اگر لطیف‌ترین احساسات را در بیان خود بکار برد در کار سخنوری توفیقی حاصل نخواهد کرد و صدای خشک و بی‌حالت هرچقدر قوی باشد گوینده اگر فاقد احساس بود یا احساس غلط بکار برد سخن بی‌اثر خواهد ماند.

در این زمینه بحث بسیار است ولی فرصت محدود و لذا فعلاً به‌همین مختصر اکتفا میشود. فقط درخاتمه مقال تذکر این نکته شاید از لحاظ تعلیم و تربیت بی‌مورد نباشد که من خود کلمه «دکلاماسیون» را در سالهای ۱۳۱۲ و ۱۳ و ۱۴ که در دانشسرای عالی بتحصیل مشغول بودم نخستین بار شنیدم ولی درک معنای آن در آن موقع برای من کاملاً میسر نبود. سالها در خارج کشور بتحصیل و تحقیق مشغول بودم و برای شنیدن یا بکار بردن این کلمه موردی پیش نیامد. در سالهای اخیر که دست روزگار دوباره مرا در کشور عزیزم بکارهای هنری مشغول ساخته است، بازمی‌بینیم که این کلمه هر روز از طرف طبقات مختلف هنری و فرهنگی بگوش میرسد. من نمیدانم کودکان دبستان و حتی دانشجویان و دستگاہهای آموزش عالی از شنیدن این کلمه چه استنباط میکنند ولی برای من عموماً جز ضایع جلوه دادن شعر شاعر مفهوم دیگر ندارد و شاید بهترین وسیله باشد برای اینکه طبقه جوان از شعر و ادب فارسی قدیم بی‌زار شوند.

پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی